

بررسی میزان آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری و عوامل اجتماعی مرتبط آن

محمود شارع پور^۱، اکبر علیوردی نیا^۲، مریم شعبانی^۳

چکیده

گسترش چشمگیر شهرنشینی در سال‌های اخیر مسائل خاصی را به وجود آورده است و مدیریت‌های شهری امروزی قادر نخواهند بود با روش‌های سنتی رایج در گذشته، برای ارائه‌ی خدمات یک سویه موفقیتی به دست آورند؛ آنچه امروزه توسعه‌ی شهری را تضمین می‌کند، مشارکت تمامی شهروندان است. بنای مشارکت در روند مدنیت جامعه مبتنی بر موضوعیت حق و مسئولیت است که در این میان به نظر می‌رسد موثرترین راه حل، ارتقای سطح دانش شهروندان است؛ بدین منظور، تحقیق حاضر در صدد بررسی میزان آگاهی شهروندی شهروندان نسبت به امور شهری و عوامل اجتماعی موثر بر آن با تکیه بر نظریه‌های شهروندی (مارکس، ترنر، هابرماس) است. این تحقیق به روش پیمایشی انجام گرفته است، به این ترتیب که پس از تقسیم شهر ساری به مناطق سه گانه، با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و تصادفی تعداد ۴۳۷ نفر به عنوان جمعیت نمونه انتخاب شدند. جمعیت تحقیق کلیه‌ی شهروندان شهر ساری با ضابطه‌ی سنی ۱۸ سال و بالاتر هستند. نتایج داده‌ها از توصیف متغیرهای وابسته‌ی تحقیق حاکی از آن بوده که آگاهی از حقوق بیشتر از مسئولیت هاست. نتایج تبیینی نشان می‌دهد که از میان سه متغیر مستقل (رسانه‌های جمعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، مشارکت مدنی) رسانه‌های جمعی و مشارکت مدنی با آگاهی از مسئولیت‌ها و پایگاه اقتصادی-اجتماعی و رسانه‌های جمعی با آگاهی از حقوق معنادار بوده‌اند و رسانه‌های جمعی مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده‌ی آگاهی از حقوق و مسئولیت‌ها هستند.

کلیدواژه‌ها: آگاهی، حقوق، مسئولیت‌ها، شهروندی شهری، شهروندان.

۱- استاد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران
m.sharepour@umz.ac.ir

۲- استاد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران
aliverdinia@umz.ac.ir

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران
maryam_shaebani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۰

۱- استاد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۲- استاد علوم اجتماعی دانشگاه مازندران

۳- کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه مازندران

تاریخ وصول: ۹۴/۰۹/۲۴

مقدمه

ما در دورانی زندگی می‌کنیم که زندگی شهری واقعیت غیرقابل انکار دوران ما است؛ "چون هزاره‌ی جدید در حالی آغاز شد که نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کنند و پیش بینی‌ها حاکی از آن است که تا سال ۲۰۵۰ میلادی نسبت شهرنشینی در دنیا به ۶۵ درصد خواهد رسید. ۴۱۴ شهر بزرگ با بیش از یک میلیون نفر در جهان وجود دارد که تعداد عمده‌ی آن (۲۴۶ شهر) در کشورهای جهان سوم قرار دارد (یونسکو، ۲۰۰۴). امروز جمعیت مردمی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند از تمام ادوار تاریخ انسان بیشتر هستند. روند شهرنشینی غیر قابل بازگشت است. تخمین زده شده است که جمعیت شهری دنیا تا سال ۲۰۲۵ میلادی دو برابر خواهد شد، که بیش از ۹۰ درصد این رشد در کشورهای در حال توسعه خواهد بود. بخش عمده‌ی آن از این جمعیت را در این شهرها افراد حاشیه نشین و افرادی تشکیل می‌دهند که سابقه‌ی اقامت طولانی در این شهرها را ندارند و گاهی لحاظ سطح مشارکت در سطح پایینی قرار دارند و نه تنها در مدیریت شهری و انجام پروژه‌های شهری مشارکت نمی‌کنند، بلکه گاهی خود مانعی در این راستا هستند (صفایی پور و همکاران، ۱۳۹۰: ۹). در چنین شرایطی، اگر شهرنشینان به کمک حکومت‌ها و دولت‌ها نیامده و در حیات مدنی جامعه دخیل نگردند، خطر تمرکز امور، دور شدن از دموکراسی، کاهش کارایی افزایش هزینه‌ها، یکسان سازی امور و کاهش خلاقیت و طراوت در زندگی شهری، به وجود خواهد آمد (یونسکو، ۱۹۸۷).

زندگی شهری نیازمند الزامات و واجد ویژگی‌های مختلفی است که یکی از مهمترین آنها توجه به حقوق و مسئولیت‌های شهروندی است. "مسئولیت^۱ یا وظایف شهروندی به آن دسته از وظایفی گفته می‌شود که شهروندان به موجب قانون، موظف به انجام دادن آن هستند و حقوق شهروندی نیز آن دسته امتیازاتی است که شهروندان به طور قانونی حق برخورداری از آن را دارند و دولت عهده دار اعطای این امتیازها و تامین خدمات مرتبط با این نوع امتیازهاست بنابراین هنگامی که از رابطه میان شهروندی جامعه‌ی سیاسی، دولت، حکومت محلی، مدیریت شهری و شهرداری سخن می‌آید، اولین تصویری که از این رابطه شکل می‌گیرد، عینیت و رسمیت یافتن حقوق و وظایف متقابل شهروندی و دولت و حکومت محلی و مدیریت شهری است (نجاتی حسینی، ۱۳۸۹). سیاست‌های شهری که مدیریت‌های شهری برای عینیت و رسمیت یافتن حقوق و وظایف متقابل شهروندان و منافع شهر و مقتضیات مدیریت شهری اتخاذ کرده اند؛ مواد قابل توجهی برای نظریه پردازی در باب شهروندی شهری فراهم کرده است.

نقطه‌ی آغاز نظریه پردازی درباره‌ی شهروندی شهری، تعریف این مفهوم است: شهروندی شهری به معنای شناخت قانونی حقوق ساکنان شهر نسبت به شهر و مسئولیت آنان در قبال شهر است؛ به

۱- منظور از اصطلاح مسئولیت در این رساله اصطلاح معادل انگلیسی Responsibility است که دارای بار مفهومی حقوقی غنی تری نسبت به اصطلاحاتی مانند تکلیف، تعهد و وظیفه است.

عبارت دیگر در شهروندی شهری ترکیبی از حق نسبت به شهر و مسئولیت در قبال شهر دیده می‌شود. از آنجا که مدیریت موفق امور شهری با توجه به زمینه‌های فرهنگی و ارزشی خود مستلزم توجه جدی به شهروندانی آگاه است تا بتواند در قالب حقوق و مسئولیت‌های تعیین شده در چارچوب فضای سیاسی، اجتماعی فرهنگی عرصه‌ی حیات شهری فعالیت کند؛ حصول به چنین هدفی نیازمند تدابیر و زمینه‌های لازم برای آگاه سازی شهروندان است که از طریق پژوهش‌های علمی حاصل می‌شود؛ به دیگر سخن می‌توان گفت، یکی از چالش‌های کنونی نظام برنامه ریزی و مدیریت شهری که ارتباط تنگاتنگی با ویژگی‌های جامعه‌ی شهری دارد این است که گسترش چشمگیر شهرنشینی در سال‌های اخیر مشکلات و مسائل خاصی را در زندگی شهری به وجود آورده است، و مدیریت‌های شهری امروزی دیگر قادر نخواهند بود با روشهای سنتی و معمول رایج در گذشته، برای ارائه‌ی خدمات یک سویه موفقیتی به دست آورند. به عبارت دیگر آنچه امروزه توسعه‌ی شهری را تضمین می‌کند، مشارکت تمامی شهروندان در فعالیت‌های شهری است. بنای مشارکت در روند مدنیت جامعه، مبتنی بر موضوعیت حق و مسئولیت است. مشارکت مبنایی است برای تبدیل فرد به شهروند. به دیگر سخن اگر شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه، در برابر حقوقی که از آن برخوردارند و مسئولیت‌هایی که نسبت به امور شهری بر عهده می‌گیرند، آگاهی پیدا کنند، آگاهی از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی موجب می‌شود که مشارکت شهروندان در امور شهری از مراتب پایداری، استمرار و مسئولیت‌پذیری بیش تری برخوردار گشته و مفیدتر باشند. توجه کالبدی و سخت افزاری به شهر مدیریت شهری را گرفتار فرسایش سخت و شکننده می‌کند. بهتر است اهتمام دست‌اندرکاران برای برون رفتن از انواع معضلات در حوزه مدیریت و توسعه‌ی شهری به ریشه‌یابی باشد که زمینه را برای حل و فصل عمیق سبب گردد، که در این میان به نظر می‌رسد عمیق‌ترین و کارا ترین راه حل، آگاه سازی و ارتقای سطح دانش شهروندان از حقوق و مسئولیت‌هایشان نسبت به امور شهری است؛ چون مدیران شهری را در هدف گذاری، برنامه ریزی و اجرای مناسب اقدامات، برای رسیدن به شهری پایدار کمک می‌نماید. ضمناً با توجه به مقتضیات جامعه‌ی شهری، نظام‌های مدیریت شهری، نهادهای محلی و شهری، مقامات محلی، شوراهای شهر و بخصوص شهرداری-ها، در این میان، اهمیت و جایگاه خاصی دارند؛ بنابراین، اساساً بدیهی‌ترین گام در این زمینه بررسی و مطالعه‌ی آگاهی شهروندان از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری و عوامل اجتماعی موثر بر آن است. چون پایه‌ی اصلی برنامه ریزی و هدف گذاری توسعه‌ی فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، کسب آگاهی علمی در این زمینه است.

پیشینه‌ی تحقیق

در بررسی تحقیقات داخلی می‌توان گفت، اکثر تحقیقات انجام شده به بررسی میزان آگاهی از حقوق و وظایف شهروندی در سطح ملی (شهروندی ملی) پرداخته‌اند؛ اما در تحقیق حاضر مفهومی از

حقوق و مسئولیتها مدنظر قرار دارد که به حقوق و مسئولیت‌های شهرنشینان پرداخته و متولی استیفای این حقوق و مسئولیتها به معنای خاص در سطح محلی است (شهروندی شهری)؛ که در این میان، مقتضیات جامعه‌ی شهری، نظام‌های مدیریت شهری نهادهای محلی و شهری، مقامات محلی، شوراهای شهر و به خصوص شهرداری‌ها، اهمیت و جایگاه خاصی دارند؛ که با توجه به بررسی‌های انجام شده در این زمینه (شهروندی شهری)، تنها می‌توان به یک تحقیق (پور عزت و همکارانش، ۱۳۸۸) اشاره کرد که به بررسی رابطه‌ی آگاهی از حقوق شهروندی شهری با پاسخگویی و شفافیت سازمان‌ها پرداخته و دارای رویکرد جامعه‌شناختی نبوده است.

همچنین بررسی تحقیقات خارجی انجام شده حکایت از این موضوع دارد که اکثر تحقیقات مذکور بیشتر به صورت مقالات توصیفی است که به طور غیر مستقیم به موضوع تحقیق حاضر مربوط است. برخی از مقالات نزدیک تر به موضوع تحقیق حاضر، یعنی حوزه‌ی شهروندی شهری از لحاظ کارهای تجربی و تحقیقات میدانی چندان غنی نیست؛ و بیشتر به تبیین و ارائه‌ی راهبردها و سیاست‌های شهروندی سازی پرداخته‌اند (والترز و همکاران، ۲۰۱۴؛ مارکوزا، ۲۰۱۰؛ برون و کریستینسن، ۲۰۰۹؛ گرونوالد، ۲۰۰۹؛ بولزاندھی و کاف، ۲۰۰۹؛ ویتراک و همکاران، ۲۰۰۵؛ ساسن، ۲۰۰۴؛ بابوک، ۲۰۰۳)؛ چرا که در "برنامه‌ی اهداف هزاره‌ی سوم" برای جهانی سازی شهروندی شهری؛ برنامه‌هایی با محوریت یونسکو، سازمان ملل و هاییتات از سال ۲۰۰۵، برنامه‌های جهانی ۲۰۰۵ پاریس، بارسلونای ۲۰۰۵ و نکور ۲۰۰۶ و پورتورالگره ۲۰۰۸ تنظیم شده که حاوی اهداف، راهبردها و خط‌مشی‌های شهری است. این برنامه‌ها ناظر به سیاست‌هایی برای تقویت شهروندی در شهر یا شهروندی شهری است که یکی از مضامین محوری آن، توجه به حقوق و مسئولیت‌های شهروندی شهری است و همچنین سیاست‌هایی را می‌توان در برخی از جوامع شهری شمال (اروپا و آمریکای شمالی) دید؛ که به نمونه‌هایی همچون "منشور اروپایی ۲۰۰۰ حفاظت از حقوق بشر در شهرها"، "سیاست شبکه‌ی شهرها برای حقوق بشر ۲"، "طرح بهبود کیفیت زندگی شهری ساکنان" "سیاست منشور برابری جنسیتی در زندگی شهری محلی ۲"، "طرح ارتقای دموکراسی محلی و حکمرانی خوب" می‌توان اشاره کرد؛ که در اکثر این تحقیقات، هر کشوری متناسب با شرایط خاص خود با این سیاست‌ها و راهبردها به صورت خاص توجه کرده است. به طور کلی مبنای نظری این راهبرها را می‌توان اینگونه شمرد:

- حق زیست شهری برای همگان با هدف مشارکت شهری و جلوگیری از طرد اجتماعی
- تولید فضای شهری حق زیست شهری بر مبنای فضای عمومی شهری مشارکتی
- حق داشتن شهر و حق نسبت به شهر که مبنایی برای تبدیل شهروندی سیاسی، مدنی و اجتماعی دولت ملت به شهروند ساکن در شهر است و تمرکز آن بر حقوق، مسئولیت و امتیازات برابر است.

مبانی نظری

در هزاره‌ی سوم میلادی، رژیم‌های شهری از مدیریت و حکومت‌های شهری تا سازمان‌ها و مقامات شهری و شهرداریها، در تلاش برای گسترده‌تر کردن کمی و کیفی نوعی از شهروندگرایی که به دولت محدود نبوده و بیشتر به سطوح محلی و شهری پایبند است، شهروندی شهری را پیش رو نهاده‌اند. شهروندی شهری بیشتر ناظر است به زمینه‌های شهری که فضا را برای شهروند شدن و شهروند ماندن تمام ساکنان شهرها فراهم می‌کند تا آنها بتوانند در مشارکت با مقامات محلی برگزیده در زندگی شهری حضوری فعال داشته باشند. در این میان تمام مواهب و الزامات شهروندی دولت-ملت به شهروندان ساکن شهر تعمیم پذیر است (نجاتی حسینی، ۱۳۸۹). به این معنا، اهمیت شهروندی شهری در این است که بر خلاف شهروندی دولت-ملت، که کاملاً سیاسی بوده و فقط شامل افراد بومی همراه با تعلقات ملی است شهروندی شهری، شامل تمام افرادی است که فارغ از بومی بودن، بومی نبودن و اختلافات فرهنگی، قومی و مذهبی..... ساکن شهر هستند. آنان از حقوق و وظایف و امتیازات برابر در شهر برخوردارند؛ چرا که از دیدگاه سیاست شهری، تثبیت قانون مدارانه‌ی حقوق و وظایف متقابل شهروندان و مدیریت شهری که شامل حکومت‌های محلی، حکومت‌های شهری، دولت‌های شهری شوراهای شهری، مقام‌های اجرایی شهری و شهرداری‌ها می‌شود، از مقوله‌های اساسی مطالبات و تقاضاهای نامحدود شهروندان از نظام‌های شهری است (مان، ۱۹۶۵). به دیگر سخن در شهروندی شهری ترکیبی از نسبت میان حق به شهر و وظیفه در قبال شهر دیده می‌شود؛ "از این جهت نیز مسأله‌ی حق شهروندی شهری نسبت به وظایف مقامات شهری که مشتمل بر شوراهای شهری و شهرداری‌ها است بر مبانی نظری خاصی استوار است. در بعضی نظریه‌ها این مسأله:

- در قالب نسبت زیست جهان شهری با حقوق، وظایف- مزایای شهروندی شهری در سطح فضاهای شهری جهانی (هولستون، ۱۹۹۹؛ ساسن، ۲۰۰۰؛ ایسین، ۲۰۰۰؛ لوفور، ۱۹۹۶) و

- بر اساس حق شهر زیستی و حق زیست شهری مطرح شده‌اند (لوفور، ۱۹۹۶).

- نظریات دیگر، مسأله حقوق و وظایف شهروندی شهری را در پیوند با چالش‌های مدیریتی شهری و موانع شکل‌گیری شهروندی شهری (از جمله مسأله مهاجران، غیر بومیان، حاشیه‌ای‌ها، خرده فرهنگ‌ها، مسائل اجتماعی شهری و مانند آن) و همچنین اراده رژیم‌های شهری برای شهروند سازی شهری پیگیری کرده‌اند (کویمولو، ۲۰۱۳؛ بران، ۲۰۱۳؛ بزم، ۲۰۱۳؛ مریفیلد، ۲۰۱۱؛ فامتیم، ۲۰۱۰؛ رودریگز و همکاران، ۲۰۱۰؛ ممنی، ۲۰۱۰؛ کورسو، ۲۰۱۰؛ وینستین و رن، ۲۰۰۹؛ هورلیتز و ووگلیپو، ۲۰۰۹؛ ۲۰۱۰؛ پلیشتیوا، ۲۰۰۹، وارسانی، ۲۰۰۶). البته مهم‌ترین علت توجه به نظریه پردازی درباره‌ی شهروندی شهری را باید ناشی از اهمیت دادن به الزامات اجرایی حق شهر زیستی، حقوق بشر و شهروندی در شهرها دانست که اغلب بر اقتضائات دموکراسی، برابری و عدالت شهری مبتنی است)

نجاتی حسینی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). به طور کلی، مستندات تاریخی و مفهومی مربوط به شهروندی از یک سو و سیاست‌های شهری که مدیریت‌های شهری و شهرداری‌ها برای ارتباط میان علایق شهروندان و منافع شهر و مقتضیات مدیریت شهری اتخاذ کرده اند از سوی دیگر، مواد قابل توجهی برای نظریه پردازی در باب شهروندی شهری فراهم گردیده است.

چهارچوب نظری

کارل مارکس (طبقه، آگاهی، شهروندی): مارکس تاریخ جامعه‌ی بشری را بر اساس مبارزه‌ی طبقاتی توصیف می‌کند. این صاحب نظر با زیربنا قرار دادن ساختار اقتصادی چنین استدلال می‌کند که جامعه‌ی سرمایه داری باعث درماندگی و بدبختی بخش‌های وسیعی از جمعیت شده، بحث طبقه و مالکیت سرمایه محوری است و نمی‌تواند درخواست برای ارزش‌های مشترک شهروندی را برآورده سازد. در حالی که نابرابری میان سرمایه و کار حفظ شده و تضاد و مبارزه هنوز بخشی از شهروندی به حساب می‌آید (شیانی، ۱۳۸۴: ۵۱). به گمان مارکس، سرمایه داری ابتدا شرایطی را در دولت برای رشد شهروندی فراهم نمود، اما بعد از آن برابری غیر واقعی موقعیت شهروندی اجازه داد تا تقسیمات واقعی اقتصادی - اجتماعی پنهان شود. به بیان دیگر شهروندی نقابی بر تقسیمات اقتصادی - اجتماعی شد تا حجم وسیعی از افراد شهروند نامیده شوند، اما در عمل پرولتاریا باقی بماند (اولیورو هیتز، ۱۹۹۴: ۲۰-۲۱). به عبارت دیگر "مارکس با زیربنا قرار دادن اقتصاد و تأثیر آن بر نقش‌های اقتصادی افراد، جامعه را با دوطبقه‌ی حاکم و زیردست مشخص می‌کند و عرصه‌ی جامعه را عرصه‌ی مبارزه‌ی همیشگی این دوطبقه دانسته و عنوان می‌کند طبقات اجتماعی بازیگران واقعی در فرآیند تاریخ بوده و تحولات ملی و محلی صرفاً جنبه‌ای از این فرآیند به شمار می‌آید. مارکس جامعه‌ی مدنی را همان بورژوازی می‌داند که عرصه‌ی مبتنی بر بازار و مالکیت خصوصی است. اعلامیه‌ی حقوق بشر و شهروندی نیز صورت ظاهری برای پنهان کردن واقعیت و نقابی بر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی است (شیانی، ۱۳۸۱: ۶۵). به گمان مارکس شهروندی انقیاد اقتصادی - اجتماعی و عملی محرومان است که باید اصلاح شود. چرا که نابرابری زیاد طبقاتی سبب شده تنها سرمایه داران از حقوق (و نه مسئولیتها) برخوردار باشند و به تبع آن میزان آگاهی افراد با پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین کمتر از افرادی با موقعیت اقتصادی - اجتماعی بهتر باشند. بنابراین باید با آموزش شهروندان و آگاه کردن آنان، برای ایجاد جامعه‌ی بدون طبقه گام برداشت. شهروندان در جامعه‌ی بورژوازی آزاد و برابر نیستند، موقعیت اقتصادی و نابرابری‌های موجود در این جامعه افراد را به رقابت و مبارزه با هم سوق می‌دهد.

یورگن هابرماس (دسترسی برابر به مشارکت و شهروندی): در نظر هابرماس (به طور خاص) و در اندیشه‌ی سیاسی و اجتماعی معاصر به طور عام این حوزه‌ی نوپدید به عنوان حوزه‌ی عمومی و جامعه مدنی مطرح شده است. از نظر وی دریافت حوزه عمومی و جامعه‌ی مدنی است که افراد نقش

شهروندی پیدا می‌کنند و در نقش شهروندی فرد، به عنوان عضو تمام جامعه خود می‌گردد و شان حقوقی ویژه ای دارد. حوزه عمومی عرصه ای است که در آن فرد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند (شیانی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به دیگر سخن "هابرماس معتقد است که شهروندی ناشی از تمایز حوزه‌ی اقتصادی-سیاسی و شکل‌گیری حوزه‌ی جدیدی به نام حوزه عمومی است. تنها در بافت حوزه‌ی عمومی و جامعه‌ی مدنی است که افراد به عنوان شهروندان دارای حقوق، عضو تمام عیار جامعه‌ی خود می‌گردند در جامعه‌ی مدنی تصمیم‌گیری‌ها از طریق فرآیند جمعی و مشارکت فعالانه‌ی شهروندان در قالب نهادها، انجمن‌ها و گروه‌های مدنی صورت می‌گیرد. کار این نهادها این است که با ایجاد زمینه‌ی مشارکت، آگاهی افراد را افزایش دهند (هابرماس، ۱۹۹۲). نظریه‌ی این جامعه‌شناس بر شرایط دسترسی برابر به مشارکت در گفتمان عقلانیت مرکز یافته که به صورت اجتماعات مختلف پیشنهاد می‌شود. به نظر او جامعه‌ی مدنی نظامی از اجتماعات است که گفتمان ناظر بر مسائل عمومی را نهادینه می‌کند و بستری برای تحقق شهروندی ایجاد می‌نماید (کارتر، ۲۰۰۱: ۱۵۹). از رهگذر جامعه مدنی در حوزه عمومی که حد واسط نظام سیاسی و بخش‌های خصوصی است؛ مسائل مختلف حل خواهد شد. در این حوزه‌ها افراد مسئولیت‌ها و حقوق خود به عنوان شهروند را پذیرفته و قادر به بیان نظرها و عقایدشان می‌شوند. بنابراین هابرماس بر ضرورت وجود عرصه‌ی عمومی تاکید دارد و معتقد است که وجود مکانی آزاد برای گفتمان یا به عبارتی عرصه عمومی و همچنین عضویت در تشکل‌ها بر افزایش میزان آگاهی مؤثر است.

برایان. اس. ترنر (دسترسی به منابع و شهروندی): یکی از نظریه پردازان معاصر که با مرور تاریخی بر مفهوم شهروندی و تحلیل و نقد تعاریف و نظریه‌های موجود سعی در ترکیب و ارائه‌ی نظریه جدید نموده، ترنر است. این جامعه‌شناس، شهروندی را نیازمند نهادینه شدن حقوق اجتماعی و سیاسی می‌داند و معتقد است که به عنوان یک مساله مجدداً ظهور کرده است (شیانی، ۱۳۸۱: ۱۶). ترنر شهروندی را مجموعه‌ای از حقوق و وظایف قانونی و رسمی می‌داند که برای یک جامعه‌ی معین تعریف شده و در آن شهروند مدعی برخورداری از منابع ملی می‌شود. ترنر به نقش شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه و افراد توجه دارد. در بین شرایط اجتماعی باید به نقش رسانه‌های جمعی توجه ویژه نمود چرا که همچون واسطه‌ی، آگاهی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهند (هزار جریبی و امانیان، ۱۳۹۰: ۱۰).

رسانه‌های جمعی باید همچون واسطه‌ی بی طرف افراد را آگاه سازند و با ارائه‌ی اطلاعات به افراد منجر به شکل‌گیری آگاهی اجتماعی می‌شوند و به معنای اعم آن می‌توانند آموزش دهنده و ارتقاءدهنده شناخت و درک عمومی باشند و شیوه‌های اعمال حقوق و مسئولیت‌های شهروندی را به افراد بیاموزند.

لازم به ذکر است که، حقوق و مسئولیتها (به عنوان مولفه‌های اصلی شهروندی) ماهیت رابطه‌ی دو سویه میان شهروند و جامعه‌ی نوین را در سطح کلان (شهروندی ملی) و شهروند و اقتضایات جامعه‌ی شهری نظام‌های مدیریت شهری، نهادهای محلی و شهری، مقامات محلی، شوراها و شهر و به خصوص شهرداری‌ها را در سطح خرد ترسیم می‌کند (شهروندی شهری). از آنجاییکه هدف این تحقیق بررسی میزان آگاهی شهروندان از حقوق و مسئولیت‌های شهروندی در سطح خرد آن می‌باشد، بنابراین، می‌توان حقوق و مسئولیت‌های شهروندی عام مورد توجه (مارکس، هابرماس و ترنر) را به سطح خرد آن (شهروندی شهری) تقلیل داده و یکسری از عوامل موثر بر آن را مورد بررسی قرار داد. بر این اساس می‌توان فرضیات زیر را مطرح نمود:

فرضیات تحقیق

- ۱) بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.
- ۲) بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و آگاهی از حقوق شهروندی نسبت به امور شهری رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.
- ۳) بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و آگاهی از حقوق شهروندی نسبت به امور شهری رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد.
- ۴) بین میزان استفاده از وسایل جمعی و آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد.
- ۵) بین مشارکت در نهادهای مدنی و آگاهی از حقوق شهروندی نسبت به امور شهری رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد.
- ۶) بین مشارکت در نهادهای مدنی و آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد.

روش تحقیق

روش تحقیق و جمع‌آوری داده‌ها: در این پژوهش از دو روش اسنادی و پیمایشی استفاده شده است؛ چنانکه برای مطالعه‌ی نظریه‌ها و کسب اطلاعات به منابع و اسناد، و سنجش و تحلیل، به علت کارآمدی روش پیمایش در گردآوری داده‌ها، منتظم ساختن آنها، به روش پیمایشی انجام گرفته است. واحد تحلیل در این تحقیق، فرد (شهروند) و تحلیل در سطح خرد است.

جامعه‌ی آماری و شیوه‌ی نمونه‌گیری: جامعه‌ی آماری این تحقیق همگی شهروندان شهر ساری با

ضابطه‌ی سنی ۱۸ سال و بالاتر است؛ اطلاعات جامعه‌ی آماری، بر اساس آمار به دست آمده از سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان مازندران در سال ۱۳۹۰ حاصل شد؛ دسترسی به واحد آماری در هر یک از مناطق سه گانه‌ی شهر ساری از طریق حوزه و بلوک بوده است. مراحل محاسبه تعداد نمونه در این تحقیق عبارتند از:

مرحله‌ی اول (پیش آزمون): آمار و اطلاعات مربوط به جامعه‌ی آماری استخراج شده و آزمون مقدماتی انجام شده است. در مرحله‌ی دوم (انتخاب تعداد نمونه‌ی کل): از نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب با حجم، برای افزایش دقت و قابلیت مقایسه بین مناطق شهری استفاده شد. مطابق با نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب تعداد نمونه در طبقات بر اساس آمار و اطلاعات استخراج شده و آزمون مقدماتی انجام گرفته است. در مرحله‌ی سوم (تعداد خوشه‌های نمونه): تعداد خوشه‌های نمونه در مناطق شهری با روش نمونه‌گیری تصادفی ساده محاسبه گردید. در مجموع ۲۱۷ حوزه، ۳۲ حوزه منتخب به عنوان نمونه تعیین گردید و در مرحله چهارم (تعداد خانوارهای نمونه در هر حوزه): تعداد نمونه در هر یک از حوزه‌های شهری منتخب ۱۲ نفر ($12 \times 11/56 = 370/32$) و با فاصله یکسان تعیین شد. طبق نتایج به دست آمده، حجم نمونه‌ی کل لازم برای تعمیم به جمعیت تحقیق ۳۷۰ (در هر حوزه ۱۲ نفر) شهروند است.

با توجه به احتمال مخدوش شدن پرسشنامه‌ها در اثر پاسخ ندادن، پاسخ‌های نامربوط و غیره و برای جلوگیری از کاهش حجم نمونه، تعداد نمونه در حوزه‌های منتخب به صورت یکسان (در هر حوزه ۱۴ نفر) و با فاصله برابر تعیین شد و در مجموع ۴۴۸ پرسشنامه تکثیر و توزیع گردید و پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش، در نهایت ۴۳۷ پرسشنامه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها: به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آماره‌های توصیفی و آماره‌های استنباطی استفاده شده است. همچنین کلیه‌ی عملیات اجرایی پردازش داده‌ها با استفاده از بسته‌ی نرم افزاری علوم اجتماعی (Spss) به انجام رسیده است.

اعتبار و پایایی ابزار سنجش: در این تحقیق برای سنجش پایایی ابزار تحقیق، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده است؛ بدین ترتیب که پس از تنظیم پرسشنامه یک مرحله‌ی پیش آزمون مقدماتی با نمونه‌ی ۶۰ نفری در نقاط شهری (۲۰ نفر در منطقه ۱، ۲، ۳) تکمیل و پایایی پرسشنامه از طریق سازگاری درونی آن با استفاده از آزمون آلفای کرونباخ انجام شد. ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس آگاهی از حقوق، ۰/۶۶ و برای مقیاس آگاهی از مسئولیتها، ۰/۸۷ به دست آمد که از اعتماد ابزار تحقیق حکایت دارد. با توجه به این امر، پرسشنامه در بین جامعه آماری توزیع شد. همچنین برای آزمون روایی سوالات از اعتبار محتوا استفاده شد. برای سنجش اعتبار محتوای پرسشنامه، از آرای متخصصان، استادان دانشگاه و کارشناسان شهرداری استفاده شده است. در این مرحله، با انجام مصاحبه‌های گوناگون،

اصلاحات لازم به میان آمد و بدین ترتیب اطمینان حاصل گردید که پرسشنامه همان خصیصه‌ی مورد نظر محققان را می‌سنجد.

سنجش متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته

هوشیاری، عبارت است از وارد شدن وجود یا واقعیت پدیده‌ها به ذهن یا به عبارت دیگر قرار گرفتن پدیده در وضع یا موقعیتی در چارچوب ادراک ما، دریچه این ورود و قرار گرفتن‌ها در ذهن حواس ظاهر ماست؛ یعنی آگاهی و ادراک هنگامی حاصل می‌شود که ما از طریق حواس پنجگانه به وجود شی، حالت یا وضعیت خاصی پی ببریم (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۲۸)؛ در حالی که آگاهی ۲، مدنظر این تحقیق "به معنای صفت شخص یا گروه اجتماعی است که دلالت بر باخبری کامل از اوضاع و احوال مسائل جاری در یک حوزه‌ی خاص دارد (آقابخشی، ۱۳۷۶: ۳۱).

آگاهی از حقوق شهروندی نسبت به امور شهری: منظور از حقوق شهروندی شهری آن دسته از امتیازاتی است که افراد یک اجتماع سیاسی (دولت ملت) و اجتماع محلی (دولت شهر) به عنوان شهروند و به طور قانونی حق برخورداری از آن را دارند و حکومت (دولت در سطح ملی و شهرداری‌ها در سطح محلی) موظف به اعطا و تامین آنهاست (نجاتی حسینی، ۱۳۹۱: ۴۲). بنابراین بر طبق این تعریف، منظور از میزان آگاهی از حقوق شهروندی نسبت به امور شهری این است که افراد در ذهن خود در مورد حقوق شهروندی‌شان نسبت به امور شهری چه چیزهایی می‌دانند و این دانسته‌ها چقدر با واقعیت تطابق دارد.

آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری: تجربه‌ی شهروندی تنها به پایگاه حقوقی افراد بستگی ندارد و علاوه بر حقوق در برگیرنده‌ی مسئولیت‌ها است. به عبارت دیگر "پیوندی نزدیک میان حقوق و مسئولیت‌های شهروندی وجود دارد؛ حقوق بر مسئولیت‌ها دلالت دارد زیرا حقوق در خلا پدید نمی‌آید. برای اینکه حقوق موثر باشد، دیگران باید حقوق ما را به رسمیت بشناسند و آن را ارج نهند و ما نیز در برابر مسئولیم که حقوق آن‌ها را پاس بداریم (صرافی و اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۸). بنابراین بر طبق این تعریف، منظور از میزان آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی نسبت به امور شهری این است که افراد در ذهن خود در مورد مسئولیت‌های شهروندی‌شان در قبال امور شهری چه چیزهایی می‌دانند و این دانسته‌ها چقدر با واقعیت تطابق دارد.

در تحقیق حاضر، به منظور سنجش عملی متغیر آگاهی از حقوق و مسئولیت‌ها، از مطالعه اکتشافی استفاده شده است. مطالعه اکتشافی شامل خواندن متون و مصاحبه‌های اکتشافی می‌باشد. بدین منظور، با مصاحبه از محققان و متخصصان و کارشناسان شهرداری و افرادی که به لحاظ شغلی یا مسئولیت

شناخت خوبی از مسأله‌ی تحقیق دارند؛ و با مطالعه‌ی منابع موجود در این زمینه گزاره‌های حقوق و مسئولیت‌های شهروندی شهری از سر فصل موضوعات آموزش شهروندی و مشارکت‌های اجتماعی شهرداری تهران (اداره‌ی کل آموزش و مشارکت‌های اجتماعی، ۹۴-۱۳۸۶)، پرسشنامه‌ی شهروندی فعال (پور عزت و همکاران، ۱۳۸۸)، پرسشنامه حقوق و مشارکت شهروندی (احمدی، ۱۳۸۳)، پرسشنامه شفافیت (تیمورنژاد، ۱۳۸۲) و حقوق شهری و شهرسازی (کامیار، ۱۳۸۹) استخراج شده است؛ ضمن اینکه با بررسی ساختار سازمانی و حوزه‌های شهرداری ساری و همچنین وظایف و مأموریت‌های این سازمان بویژه در زمینه‌ی آموزش‌های شهروندی شاخص‌هایی در ارتباط با (حقوق و مسئولیتها) شناسایی شدند تا تحلیل‌های لازم با سهولت بیشتری امکان پذیر گردد.

در این تحقیق، برای سنجش آگاهی از حقوق، از ۳۲ سوال به صورت باز (نمره‌ی ۱ به پاسخ درست و نمره‌ی ۰ به پاسخ نادرست) و بسته (طیف ۲ قسمتی {صحیح: نمره‌ی ۱، غلط: نمره‌ی ۰}) و همچنین برای سنجش آگاهی از مسئولیتها، از ۳۵ سوال به صورت باز (نمره‌ی ۱ به (پاسخ نادرست) و نمره‌ی ۰ به (پاسخ درست)) و بسته (طیف ۵ درجه‌ای {خیلی زیاد: نمره‌ی ۵، زیاد: نمره‌ی ۴، گاهی اوقات: نمره‌ی ۳، کم: نمره‌ی ۲، اصلاً: نمره‌ی ۱}) استفاده شده است.

متغیرهای مستقل

پایگاه اقتصادی- اجتماعی: پایگاه اقتصادی- اجتماعی، متضمن رتبه یا مقام یک فرد در یک گروه یا رتبه و مقام یک گروه نسبت به گروه‌های دیگر است (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۱۲۶). برای سنجش این متغیر، از سه بعد تحصیلات، درآمد و نوع شغل استفاده شده است. سوالات به صورت باز در پرسشنامه مطرح شده است. با مراجعه به "جدول ساختار پرستیز شغلی در ایران (نایی و عبدالهیان، ۱۳۸۱: ۲۲۹-۲۱۷)، نمره پرستیز شغلی تعیین شده است؛ سپس ابعاد سه گانه‌ی فوق استاندارد و پس از ترکیب کردن آنها با هم، متغیر مورد نظر به دست آمده است.

میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی: منظور از میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی این است که پاسخگویان تا چه حد از وسایل ارتباط جمعی مختلف همچون رادیو، تلویزیون، ماهواره..... استفاده می‌کنند و چه میزان از وقتشان را به آنها اختصاص می‌دهند. به منظور سنجش این متغیر، ۶ نوع وسایل ارتباط جمعی (رادیو، تلویزیون، ماهواره، اینترنت، روزنامه و مجله) انتخاب شده است. از پاسخگویان پرسیده شد که در طول هفته تا چه میزان از هر یک از این ۶ نوع وسایل ارتباط جمعی استفاده می‌کنند؛ سپس پاسخ‌ها در طیف ۵ درجه‌ای {خیلی زیاد (نمره: ۵)، زیاد (نمره: ۴)، گاهی اوقات (نمره: ۳)، کم (نمره: ۲)، اصلاً (نمره: ۱)} تنظیم گشته است.

مشارکت در نهادهای مدنی: نهادهای مدنی تشکل‌های مردم محور یا مردم نهاد هستند که قابلیت سازمان دهی پیدا کرده و توانسته اند اشکال یک هویت شکل گرفته را جاری سازند. در فرآیند مشارکت

پذیری نقش واسطه‌ای را میان مردم و دولت به معنای اعم ایفا می‌کنند و عضویت و همکاری در آنها داوطلبانه است (نژاد بهرام، ۱۳۸۷: ۲۷۵). به منظور سنجش مشارکت در نهادهای مدنی از دو متغیر میزان عضویت و میزان همکاری افراد در عرصه‌های عمومی و مدنی استفاده شده است. میزان عضویت و همکاری پاسخگویان در نهادهای مدنی با استفاده از ۹ نهاد (بسیج، انجمن اسلامی، هیأت‌های مذهبی، هلال احمر، نهادهای خیریه، کانون‌های ادبی و هنری، تیم‌های ورزشی، انجمن‌های علمی، محیط زیست) پرسیده شد. برای عضویت، نمره (۱) به پاسخ {عضویت دارم} و نمره (۰) به پاسخ {عضویت ندارم} اختصاص داده شده است. همچنین برای همکاری، پاسخ‌ها به صورت طیف ۵ درجه‌ای {خیلی زیاد (نمره: ۵) زیاد (نمره: ۴) گاهی اوقات (نمره: ۳)، کم (نمره: ۲، اصلاً (نمره: ۱)} تنظیم گردید.

توصیف و تبیین یافته‌ها

توصیف خصوصیات جمعیت نمونه بر حسب مشخصات فردی نشان داد که از مجموع شهروندان مورد مطالعه ۵۹/۷ درصد را مردان و ۴۰/۳ درصد را زنان تشکیل داده‌اند. بیش از نیمی از پاسخگویان متاهل شاغل، در گروه سنی میانسالان (۳۰-۵۹) قرار داشته‌اند. متوسط میزان درآمد ماهیانه خانوار پاسخگویان بین (۵۰۰ هزار تا یک میلیون تومان) و (یک تا یک و نیم میلیون تومان) بوده است. میزان تحصیلات لیسانس و دیپلم بیشترین میزان پاسخگویان را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین، ۳۲ درصد از پاسخگویان را شهروندان ساکن در منطقه ی ۱، ۳۰/۲ درصد از پاسخگویان را شهروندان ساکن در منطقه ی ۲ و ۳۷/۸ درصد از آنان را شهروندان ساکن در منطقه ی ۳ تشکیل داده‌اند.

نتایج داده‌ها از توصیف متغیرهای وابسته بیانگر آن است که بیشترین میزان آگاهی (حقوق و مسئولیتها) مربوط به بعد حقوق بوده است. آگاهی بیش از نیمی از شهروندان در بعد حقوق با ۸۱/۵ درصد در سطح بالایی بوده است؛ اما آگاهی بیش از نیمی از شهروندان در بعد مسئولیتها با ۷۷/۳ درصد، در سطح متوسطی است؛ به عبارت دیگر، آگاهی از حقوق بیشتر از مسئولیتها بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد شهروندان بیشتر متمایل به دانستن حقوق شهروندی هستند. پایین بودن میزان آگاهی از مسئولیتها نسبت به حقوق حاصل شانس و اتفاق نیست و "طبق نظر صاحب نظرانی چون کاتوزیان و پیران، در جوامعی که حقوق مردم مورد عنایت قرار نمی‌گیرد و نسبت به آن بی‌توجهی وجود دارد، شهروندان نیز تعهدات و مسئولیت‌های متناسب با آن را نه می‌شناسند و نه رعایت می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۱)؛ بنابراین نتایج در این زمینه می‌تواند تئوری صاحب نظرانی چون کاتوزیان و پیران را تأیید کند. از سوی دیگر ذکر این نکته بسیار قابل توجه است که "مهمترین عناصر شهروندی اختیاری بودن و درونی بودن آن است. از این رو، هر چه در جامعه‌ای عرصه‌های عمومی قوی تر و قدرت غیر مترامم و متکثر باشد؛ استبداد ضعیف، و افراد آن جامعه تعهدات و مسئولیت‌های شهروندی بالاتری دارند (شیانی و فاطمی نیا، ۱۳۸۸). به سخنی دیگر، "جامعه مدنی بهترین محصول و محمل شهروندی فعال،

شهروندی حوزه‌ی عمومی، شهروند خوب و شهروند همگانی محسوب می‌شود. وجه مشترک این مفاهیم مسئولیت پذیر و متعهد بودن شهروندان و مشارکت آنها در حوزه عمومی جامعه است که فرد را به عنوان شهروند آن جامعه معرفی می‌کند و موجبات گسترش حوزه‌ی عمومی و توسعه‌ی جامعه مدنی را فراهم می‌سازد که از این میان یکی از موانع توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی و شکل‌گیری جامعه مدنی استبداد و ساختارهای مرتبط با آن است که در تار و پود و اندیشه افراد رسوخ کرده و فرصت مشارکت و فعالیت را از شهروندان می‌گیرد و آنها را نسبت به جامعه بی تفاوت می‌سازد. زیرا جوامع استبدادی و استبداد زده به خاطر ساختارها، رویه‌ها و شیوه‌های مربوط به آن دارای مختصات خاصی هستند که آنها را از جوامع دیگر جدا می‌سازد و حرکت به سوی مسئولیت پذیری و در نتیجه مشارکت و به طور کلی تحقق جامعه‌ی مدنی را کند و دچار مشکل می‌سازند (فاطمی نیا، ۱۳۸۶). بنابراین، بررسی ویژگی‌ها و بسامدهای استبداد در زمینه‌ی تعهدات و مسئولیتهای شهروندی اهمیت بسیار بالایی دارد؛ چرا که با نگاهی به تاریخ ایران، می‌توان گفت جامعه بیشتر به صورت توده‌ای و حکومت‌ها بیشتر استبدادی عمل کرده‌اند و روند برنامه ریزی‌ها در کشور بیشتر از بالا به پایین بوده است. بر این اساس، حاکمیت شهروند در جامعه و مسئولیت پذیری آنان در کنار (الگوی حکمروایی خوب شهری)، می‌تواند گامی مثبت در راه گشودن مسائل گسترده‌ی شهرهای کشور شمرده شود و این از راه آموزش عمومی و بالا بودن سطح آگاهی و در نتیجه بسترسازی لازم محقق می‌شود.

تحلیل رگرسیونی برای تبیین متغیر آگاهی از مسئولیتها

جدول شماره ۱: ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از مسئولیت‌ها

آگاهی از مسئولیتها			مدل
کل	مرد	زن	
۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۳	پایگاه اقتصادی- اجتماعی
۰/۳۲ **	۰/۳۲ **	۰/۳۷ **	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی
۰/۱۵ **	۰/۱۸ **	۰/۰۱	مشارکت در نهاد های مدنی
۰/۲۸	۰/۲۴	۰/۳۶	ضریب تعیین
۱۵/۱۴۶	۸/۷۹۵	۹/۶۵۲	F value

*به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ معنادار است.

جدول شماره ۱، ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از مسئولیتها با کنترل چهار متغیر «سن»، «وضعیت تأهل»، «وضعیت فعالیت» و «جنسیت» است. مقدار ضریب تعیین نشان دهنده‌ی آن

است که ۲۸ درصد تغییرات آگاهی از مسئولیتها در میان شهروندان ساوی توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود و ۷۲ درصد باقیمانده متعلق به عوامل دیگری است که در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. مقدار F محاسبه شده (۱۵/۱۴۶) در سطح معنا داری ($\text{Sig} = ۰/۰۰۰$)، نشان می‌دهد مدل رگرسیونی با ۹۹ درصد اطمینان معنادار است و متغیرهای مستقل توانسته اند متغیر وابسته را پیش بینی کنند. ضرایب تأثیر استاندارد شده‌ی متغیرهای مستقل، بیانگر آن است که متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (۰/۳۲)، بیشترین سهم را در پیش بینی بعد مسئولیتها دارد. ضرایب تأثیر استاندارد شده متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی (۰/۰۳) می‌باشد که سهم اندکی در پیش بینی آگاهی از مسئولیتها داشته است و اثر آن معنادار نیز نبوده است. همچنین ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از مسئولیتها با کنترل سه متغیر «سن»، «وضعیت تاهل»، «وضعیت فعالیت» به تفکیک جنسیت نشان می‌دهد که ۳۶ درصد از تغییرات آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی شهری زنان و ۲۴ درصد از تغییرات آگاهی مردان، توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. مقایسه‌ی ضرایب تأثیر استاندارد شده متغیرهای مستقل بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که در تبیین آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی شهری زنان، سهم متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (۰/۳۷)، بیشتر از دو متغیر دیگر است. همچنین در تبیین آگاهی زنان، تنها متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی معنادار است. در تبیین آگاهی از مسئولیت‌های شهروندی شهری مردان نیز میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (۰/۳۲) بیشترین سهم و بعد از آن به ترتیب مشارکت در نهادهای مدنی (۰/۱۸) و پایگاه اقتصادی-اجتماعی (۰/۰۱) قرار دارند که اثر متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی معنادار نیست. در نتیجه، سهم میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی در تبیین آگاهی از مسئولیت‌های زنان بیشتر از سهم آن در تبیین آگاهی مردان است.

تحلیل رگرسیونی برای تبیین متغیر آگاهی از حقوق
جدول شماره ۲: ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از حقوق

آگاهی از حقوق			مدل
کل	مرد	زن	
۰/۱۴ *	۰/۰۶	۰/۲۵ **	پایگاه اقتصادی- اجتماعی
۰/۱۶ **	۰/۱۶ *	۰/۲۴ **	میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی
-۰/۰۹	-۰/۰۶	-۰/۱۴	مشارکت در نهاد های مدنی
۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۲۵	ضریب تعیین
۳/۳۷۱	۲/۵۶۹	۵/۶۶۸	F value

*به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ و ** به معنای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۱ معنادار است. جدول شماره ۲، ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از حقوق با کنترل چهار متغیر «سن»، «وضعیت تأهل»، «وضعیت فعالیت» و «جنسیت» است. ضریب تعیین محاسبه شده برابر با ۰/۰۸ گردیده است. این مقدار بیانگر آن است که تبیین بعد حقوق متعلق به عوامل دیگری است که در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته است و به عبارت دیگر خارج از این بررسی است. مقایسه‌ی ضرایب تأثیر استاندارد شده‌ی متغیرهای مستقل نشان می‌دهد، متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی با ضریب تأثیر (۰/۱۶) بیشترین سهم را در پیش بینی بعد حقوق دارد و پس از آن، پایگاه اقتصادی- اجتماعی (۰/۱۴) دارای سهم قابل توجهی در پیش بینی این بعد است. همچنین در مرتبه‌ی بعدی، متغیر مشارکت در نهادهای مدنی (-۰/۰۹)، قرار دارد که البته معنادار نیز نیست. همچنین ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر آگاهی از حقوق با کنترل سه متغیر «سن»، «وضعیت تأهل» و «وضعیت فعالیت» به تفکیک جنسیت، نشان می‌دهد که ۲۵ درصد از تغییرات آگاهی از حقوق شهروندی زنان توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. همچنین ضریب تعیین آگاهی از حقوق شهروندی در میان مردان ۰/۰۸ است که به نظر می‌رسد، تبیین آگاهی از حقوق در میان مردان، متعلق به عوامل دیگری است که در این تحقیق مورد بررسی قرار نگرفته است. مقایسه ضرایب تأثیر استاندارد شده‌ی متغیرهای مستقل بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که در تبیین آگاهی زنان، سهم متغیر میزان پایگاه اقتصادی- اجتماعی (۰/۲۵)، بیشتر از دو متغیر دیگر است. در تبیین آگاهی از حقوق شهروندی شهری زنان، پایگاه اقتصادی

- اجتماعی (۰/۲۵) بیشترین سهم و بعد از آن به ترتیب، میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی (۰/۲۴) و مشارکت در نهادهای مدنی (۰/۱۴-) قرار دارند که متغیر مشارکت در نهادهای مدنی معنادار نیست. همچنین در تبیین آگاهی مردان، تنها متغیر میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی معنادار است؛ در نتیجه، سهم میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی در تبیین آگاهی از حقوق شهروندی زنان بیشتر از سهم آن در تبیین آگاهی مردان است.

بحث و نتیجه گیری

فرضیه‌ی اول تحقیق، مبنی بر وجود رابطه‌ی مستقیم و معنادار پایگاه اقتصادی- اجتماعی با آگاهی از مسئولیتها است که مورد تأیید قرار نگرفته است. این در حالی است که فرضیه‌ی دوم تحقیق، حاکی از آن است که بین پایگاه اقتصادی- اجتماعی و آگاهی از حقوق رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد و همچنین ضرایب تأثیر آن بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که پایگاه اقتصادی- اجتماعی تنها بر حسب جنسیت در میان زنان معنادار شده است؛ بنابراین می‌توان گفت، افرادی که در میان طبقات بالای اقتصادی- اجتماعی قرار دارند؛ به دلیل سطح آگاهی بالاتر حقوق خود را بهتر می‌شناسند. پایگاه اقتصادی- اجتماعی با اعتبار بخشیدن به پاسخگویان کمک می‌کند که حضور بیشتری در محافل و شبکه‌های اجتماعی داشته باشد و همین افزایش تعاملات بر سطح آگاهی آنان در بعد حقوق نیز می‌افزاید؛ با توجه به این که متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی قوی‌ترین اثر پیش‌بینی‌کننده‌ی مثبت و مستقیم بر آگاهی از حقوق در میان زنان نسبت به مردان است؛ آنچه که بر اهمیت این نکته می‌افزاید، آن است که هر چه زنان در جامعه‌ی ما پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالاتری داشته باشند؛ حقوق خود را بهتر می‌شناسند. "زنان به عنوان نیمی از پیکره‌ی اجتماع نقش مهمی در جریان فرهنگ‌سازی و توسعه‌ی جوامع داشته و دارند. تحول در نظام خانواده در جهان صنعتی معاصر و به دنبال آن تغییرات اجتماعی- فرهنگی در سال‌های اخیر در جامعه‌ی امروزی ایران و تلاش برای شناخت اهمیت نقش زنان در جامعه و احقاق حقوق حقه‌ی ایشان، زمینه‌های بسیار مناسبی را برای ورود زنان به عرصه‌های اجتماعی شغلی به وجود آورده است و با افزایش چشمگیر تحصیلات دانشگاهی زنان که با نگرش مثبت جامعه نسبت به اشتغال زنان همراه بوده، وحدتی که بین نظر و عمل در جامعه سنتی وجود داشت، شکسته شده و همین امر سبب شده که زنان به یادگیری‌های خود ابعاد وسیع‌تری می‌دهند و این یادگیری‌ها در سطح هم‌گسترش پیدا کرده و میدان‌های جدیدی را در بر می‌گیرد که یکی از آنها آگاهی است (راوودراد و نائی، ۱۳۸۶؛ فروتن، ۱۳۸۷؛ فروتن، ۱۳۹۰).

فرضیه‌ی سوم و چهارم مدعی است بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و آگاهی از حقوق و آگاهی از مسئولیتها رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد؛ که این فرضیه‌ها مورد تأیید قرار گرفته‌اند. همچنین ضرایب تأثیر آگاهی از حقوق و آگاهی از مسئولیتها بر حسب جنسیت در بین زنان و

مردان معنادار است و این نتایج نشان از تأثیر پذیری بیشتر زنان نسبت به مردان از وسایل ارتباط جمعی است. بنابراین، رسانه‌ها با تحولاتی که در جنبه‌های گوناگون از بعد فناوری، حجم محتوا، و روش داشته‌اند انتقال دهندگان پیامند و تأثیر قابل توجهی در ایجاد آگاهی‌های عمومی بر جای گذاشته‌اند. به گمان بیشتر نظریه پردازان حوزه‌ی شهروندی از جمله: مارشال، هابرماس و گیدنز لیبرالیست‌ها و اجتماع‌گرایان و..... برای تحقق کامل شهروندی نیاز به آگاهی کامل از حقوق و مسئولیتها است و از آنجا که امروزه شایع‌ترین منبع خبر و اطلاعات، رسانه‌ها هستند؛ بنابراین سواد رسانه‌ای می‌تواند یکی از موثرترین متغیرهای تأثیرگذار در آگاهی از حقوق و مسئولیتها باشد؛ همان‌طور که نتایج تحقیق حاضر نشان داده که رسانه‌های جمعی مهمترین و قویترین متغیر تأثیرگذار در زمینه‌ی آگاهی است.

فرضیه پنجم مبنی بر وجود رابطه‌ی مستقیم و معنادار بین مشارکت مدنی و آگاهی از حقوق مورد تأیید قرار نگرفته است. اما فرضیه‌ی ششم حاکی از آن است که بین مشارکت مدنی و آگاهی از مسئولیتها رابطه‌ی مستقیم و معناداری وجود دارد و همچنین ضرایب تأثیر آن بر حسب جنسیت نشان می‌دهد که مشارکت مدنی در میان مردان معنادار است. معنادار شدن مشارکت مدنی تنها در بین مردان حاکی از ضعف مشارکت در بین زنان نسبت به مردان است. بدین ترتیب با توجه به معناداری شدن مشارکت با مسئولیتها و عدم معناداری آن با حقوق، می‌توان گفت در جامعه‌ی در حال گذار ایران، نهادهای مدنی در مراحل اولیه رشد و تکوین خود به سر می‌برند؛ چرا که مفهوم شهروندی را به عنوان نهاد و مبنایی برای ایجاد جامعه‌ی مدنی، باید تابع شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز بستر و سنت تاریخی دانست که در آن رشد یافته است؛ "از آن رو که ایران تا پیش از انقلاب اسلامی نزدیک به ۲۵۰۰ سال به شیوه‌ی پادشاهی و استبدادی اداره می‌شده (کاتوزیان، ۱۳۸۱)؛ مفهوم مشارکت چنان که باید در کشور وجود نداشته است. چون نظام حکومتی، استبدادی بوده، هر تصمیم مهم به اراده‌ی شاهان بستگی داشته و این خود سبب می‌شده که برنامه‌های توسعه، دیری نپاید و با کنار رفتن یکی دو پادشاه از حرکت باز ایستد. فروپاشی یک دولت استبدادی سبب دگرگونی در نظام استبدادی نمی‌شده، چون نه‌گزینه‌ی نظام دیگری به جای این نظام وجود داشته و نه ضابطه و مکانیسم مشخصی برای انتقال قدرت (کاتوزیان، ۱۳۷۲). بدین سان می‌توان دریافت که چرا نهادهای مدنی در ایران رشد نکرده، جامعه همواره به صورت توده‌ای به حرکت خود ادامه داده و شهر شهروند مدار (رعایت شدن حقوق و مسئولیتها) در هیچ دوره‌ای پدید نیامده است. ضعف تاریخی جامعه‌ی مدنی، تنها در پرتو مشارکت پویای مردمان درمان می‌شود. از نخستین آثار تقویت جامعه مدنی سربرآوردن شهروندی است که پایه و اساس شکل‌گیری شهرهای شهروند مدار شمرده می‌شود (صرافی و اسماعیل زاده، ۱۳۸۴). در نتیجه باید گفت، روند رو به رشد مشارکت مدنی و پیدایش‌های نهادهای مدنی نظیر انجمن‌های علمی، شوراهای اجتماعی، احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، اتحادیه‌های صنفی و تشکل‌های زیست محیطی در جوامع توسعه یافته‌ی جهان، ما را با این پرسش رو به رو نموده که مشارکت مدنی مردم در

جامعه‌ی امروزی ایران چگونه است؟ چرا که، بی‌گمان دستیابی به یک شهر شهروند مدار نیازمند ایجاد جوامع مدنی و گسترش نهادهای مدنی است.

۱. احمدی، فخری سادات. (۱۳۸۳). شهروندی و مشارکت مدنی: تأثیر آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی در شهر بر فرآیند تحقق حقوق شهروندی (مورد کلان شهر تهران)، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء، تهران.
۲. اداره‌ی کل آموزش و مشارکت‌های اجتماعی. (۹۴-۱۳۸۶). سر فصل موضوعات آموزش و مشارکت‌های اجتماعی مرتبط با شهرداری تهران، معاونت امور فرهنگی و اجتماعی شهرداری تهران.
۳. آقابخشی، علی. (۱۳۷۶). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز مدارک و اطلاعات علمی ایران.
۴. پورعزت، علی اصغر؛ قلی پور، آرین؛ برزکی، حوریه. (۱۳۸۸). رابطه آگاهی شهروندان از حقوق شهروندی با پاسخ گویی و شفافیت سازمان ها، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال دهم، شماره‌ی ۳۸: ۴۰-۷.
۵. تیمور نژاد، کاوه. (۱۳۸۲). نظام پاسخگویی در شهرداری تهران، پایان نامه‌ی دکتری، دانشکده‌ی مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی.
۶. راودراد، اعظم؛ نائی، هوشنگ. (۱۳۸۶). تحلیل جنسیتی نقش‌های مورد انتظار و کار بسته زنان در خانواده، پژوهش زنان، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی ۱: ۵۸-۲۷.
۷. شیانی، ملیحه؛ فاطمی نیا، سیاوش. (۱۳۸۸). میزان آگاهی شهروندان تهرانی از حقوق و تعهدات شهروندی، راهبرد یاس، شماره‌ی هجدهم: ص ۱۲۹-۱۰۴.
۸. شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱). تحلیلی جامعه شناختی از وضعیت شهروندی در لرستان، مجله‌ی جامعه شناسی ایران، شماره‌ی سوم، دوره‌ی چهارم: ۸۰-۶۰.
۹. شیانی، ملیحه. (۱۳۸۴). شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه اجتماعی، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره‌ی هجدهم: ص ۲۴-۹.
۱۰. شایان مهر، علیرضا. (۱۳۷۷). دائره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۱. صرافی، مظفر؛ اسماعیل زاده، حسن. (۱۳۸۴). شهروند مداری: راهکاری برای حل مسائل شهری در ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره‌ی ۲۱۸-۲۱۷: ص ۱۴۵-۱۳۶.
۱۲. صفایی پور، مسعود؛ ملایی، سجاده؛ آدینه وند، علی اصغر. (۱۳۹۰). مفهوم شهروندی (چالش‌ها و موانع قانونی پیش رو در ایران). کتاب سمینار رسانه و آموزش شهروندی، اداره‌ی کل آموزش‌های شهروندی شهرداری تهران: ص ۲۴-۸.
۱۳. فاطمی نیا، سیاوش. (۱۳۸۶). عوامل مؤثر بر تعهدات شهروندی، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد، گروه جامعه شناسی، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

۱۴. فروتن، یعقوب. (۱۳۸۷). رهیافتی جمعیت‌شناختی به اشتغال زنان: با ملاحظات بر وضعیت ایران، نامه‌ی انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال سوم، شماره‌ی ششم: صص ۱۷۱-۱۹۳.
۱۵. فروتن، یعقوب. (۱۳۹۰). شکاف نسلی مرتبط با نقش‌های جنسیتی و تحولات جمعیتی در ایران. پژوهشنامه‌ی جامعه‌شناسی جوانان، شماره‌ی اول: صص ۱۹۹-۱۴۴.
۱۶. کامیار، غلامرضا. (۱۳۸۹). حقوق شهری و شهرسازی، تهران: انتشارات مجد.
۱۷. کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). اقتصاد سیاسی ایران؛ از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه‌ی محمد رضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۱۸. کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۸۱). استبداد، دموکراسی و نهضت ملی، تهران: نشر مرکز.
۱۹. نجاتی حسینی، محمود. (۱۳۸۹). شهروندی شهری: از نظریه تا سیاست شهری و تجربه فرهنگی. دانشنامه‌ی علوم اجتماعی، دوره اول، شماره سوم: صص ۱۶۰-۱۳۶.
۲۰. نایی، هوشنگ؛ عبدالهیان، حمید. (۱۳۸۱). تبیین قشریندی اجتماعی، نامه‌ی علوم اجتماعی. ۲۰: صص ۲۳۶-۲۰۵.
۲۱. هزارجریبی، جعفر؛ امانیان، ابوالفضل. (۱۳۹۰). آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن. مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال سوم، شماره‌ی نهم: صص ۱۸-۱.
22. Brown, Alison (2013) The Right to the City: Road to Rio 2010, International Journal of Urban and Regional Research, Vol.37, Issue.3: 957-971.
23. Brown, Alison & Kristiansen, Annali (2009) Urban Politics & the Right to the City: Rights, Responsibilities and Citizenship. Habitat. Denmark. UNESCO.
24. Baubock, Rainer (2003) Reinventing Urban Citizenship, Citizenship Studies. Vol.7, Issue.2: 139-160.
25. Bolzendahi, Catherine & Coffe, Hilde (2009) Citizenship Beyond Politics: the importance of Political, Civil and Social Rights and Responsibilities among women and men, The British Journal of Sociology, Vol.60, Issue.4: 763-791.
26. Bezmez, Dikmen (2013) Urban Citizenship: The Right to the City and Politics of Disability in Istanbul, International Journal of Urban and Regional Research, Vol.37, Issue.1: 93-114.
27. Carter, A (2001) The political Theory of Global Citizenship, London: Routledge.
28. Caruso, Giuseppe (2010) A New Alliance for the City? Opportunities and Challenges of a (Globalizing) Right to the City Movement, In Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet (eds), Cities for all: Proposals and experiences towards the Right to the City, Santiago, Chile: Habitat International Coalition: 101-113.
29. Fumtim, Joseph (2010) Building Cities for and by the People: The Right to the City in Africa, In Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet (eds), Cities for all: Proposals and experiences towards the Right to the City, Santiago, Chile: Habitat International Coalition: 197-202.
30. Groenewald, Leila (2009) Urban Citizenship Debates in South African Settings: a Case for Subsidiary. Google. Urban Cit.

31. Habermas, J (1992) Citizenship and National Identity: Some Reflections on the Future of Europe, in B.S Turner and P.Hamilton(eds.)(1994)Citizenship: Critical Concept, London: Routledge,Vol.2, Section.6, Chap.45.
32. Horlitz,Sabine & Vogelpohl,Anne (2009) Something can be done! – A report on the conference Right to the City. Prospects for critical urban theory and practice, Berlin November 2008. International Journal of Urban and Regional Research,Vol.33, Issue.4: 1067-1072.
33. Holston,J.(1999) Spaces of Insurgent Citizenship,In: Holston J. (ed.), Citiesand Citizenship:155–173.Duke University Press, Durham.
34. Isin, Engin(2000) Introduction: Democracy, Citizenship and the City, InIsin E. (ed) Democracy, Citizenship and the global city: 1–21. Routledge , New York.
35. Kuymula,M.B.(2013) The Vortex of Rights: Right to the City at a Crossroads. International Journal of Urban and Regional Research,Vol.37(3):923-940.
36. Lefebvre, Henri(1996) Le Droit à la Ville ,in Kofman, E. and Lebas,E.(eds and translators)(1996) Writings on Cities, Oxford, Blackwell Publishing.
37. Merrifield, Andy(2011) The Right to the City and Beyond, City: analysis of urban trends, culture, theory, policy, action,Vol.15, Issue.3-4: 473-481.
38. Mamani,U(2010)The Path of the Right to the City in Bolivia,In Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet (eds.),Cities for all:Proposals and experiences towards the Right to the City,Santiago,Chile:Habitat International Coalition:275-282.
39. Mann.P.H(1965) An Approach to Urban Sociology, Routledge & Kegan Paul.
40. Oliver,Dawn & Heater, Derek(1994) The Foundations of Citizenship, New York: Harvester Wheatsheaf.Retrieved from <http://www.books.google.com>.
41. Marcuse,P (2010)Rights in Cities and the Right to the City?,In Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet(eds.),Cities for all:Proposals and experiences towards the Right to the City,Santiago,Chile:Habitat International Coalition:89-100.
42. Plyushteva,Anna(2009) The Right to the City and Struggles over Urban Citizenship: Exploring the Links, Amsterdam Social Science,Vol.1(3):81-97.
43. Rodríguez,Maria.et al.,(2010) On Defeats and Triumphs in Exercising the Right to the City:Reflections Based on Recent Experiences in Argentine Cities, In Ana Sugranyes and Charlotte Mathivet (eds.),Cities for all:Proposals and Experiences Towards the Right to the City,Santiago,Chile:Habitat International Coalition:175-184.
44. Sassen ,Sasaki(2000) The global City: Strategic site/new frontier,In Isin E. (ed.). Democracy, citizenship and the global city:48–61.Routledge,New York.
45. Unesco(1989) Declaration of the Rights of man, Available at: <<http://portal.unesco.org/ci/en/ev>>. (2006).
46. Unesco(2004) World Charter on the Right to the City, World Urban Forum Available at:www.portal.unesco.org.
47. Varsanyi,M(2006) Interrogating Urban Citizenshipvis-à-vis Undocumented Migration". Citizenship Studies, Vol.10, No.2: 229-249.
48. Vitermark , J et al.,(2005) Reinventing Multiculturalism: Urban Citizenshipa and the Negotiation of Ethnic Diversity in Amsterdam, International Journal of Urban and Regional Research ,Vol.29, Issue.3: 622-640.

49. Weinstein, Liza & Ren, Xuefei(2009) The Changing Right to the City: Urban Renewal and Housing Rights in Globalizing Shanghai and Mumbai, *City & Community*, Vol.8, Issue.4:407-432.
50. Walters, Peter et al.,(2014) Access to Knowledge as Prelude to a Right to the City for the Urban Poor in Rajshahi, Bangladesh, 11th Symposium of International Urban Planning and Environment Association - IUPEA, At La Plata, Argentina.